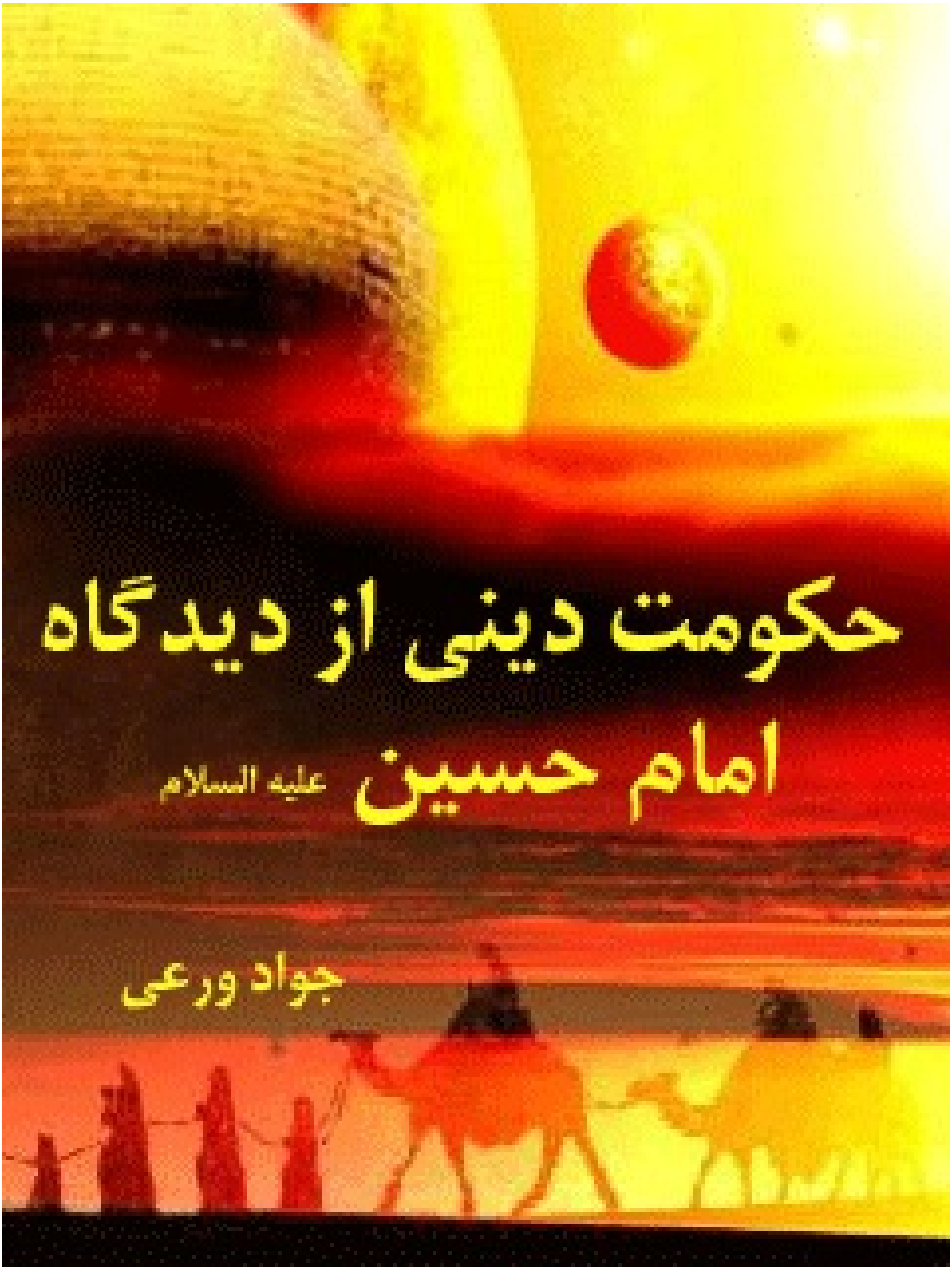

حکومت دینی از دیدگاه
امام حسین علیه السلام
جواد ورعی

بسم الله الرحمن الرحیم

حکومت دینی از دیدگاه امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جواد ورعی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حکومت دینی از دیدگاه امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: ورعی، جواد۱۳۲۸-

عنوان و شرح مسئولیت: حکومت دینی از دیدگاه امام حسین (ع) [منبع الکترونیکی] / جواد ورعی

ناشر: جواد ورعی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۰ بایگانی: 59.4KB)

موضوع: حکومت دینی

حسین بن علی (ع)، امام اول

مردم

مشروعیت

طرح بحث

از دیرباز میان دانشمندان اسلامی بحث است که آیا امام حسین (ع) برای ساقط کردن حکومت اموی و تأسیس حکومت بر حق اسلامی قیام کرد یا چون دستیابی به این هدف را مقدور نمی دانست و از سوی دیگر با حاکمیت یزید بن معاویه، اساس اسلام به نابودی کشیده می شد، احساس وظیفه کرد تا با ایثار و فداکاری و جانبازی و شهادت درخت اسلام را آبیاری کند.این دو دیدگاه در طی قرون متمادی طرفدارانی داشته و هر گروهی به بعضی ازسخنان امام استناد جسته و احیاناً بعضی از اسناد تاریخی را که بر خلاف نظر خود یافته اند، توجیه کرده و در صدد پاسخگویی بر آمده اند.این نوشته در پی نقد و بررسی این دو دیدگاه نبوده و نیست، چرا که آثار مختلفی دراین زمینه در قالب کتاب و مقاله نوشته شده است.این مقاله با مرور سخنان امام حسین (ع)، دیدگاه های ایشان را در موضوع «حکومت دینی» به اختصار مطرح می کند تا درآمدی بر تحلیل و بررسی میراث گرانبهای آن حضرت باشد که حیات اسلام به قیام و نهضت او وابسته است.«الاسلام بدوه محمدی و بقاوه حسینی». گرچه برای ارائه تصویر کامل از اندیشه سیاسی اسلام باید از همه متون و منابع و سخنان معصومان بهره گرفت، اما آنچه در این نوشته کوتاه پی گیری شده، فقط حکومت دینی از دیدگاه امام حسین (ع) است که طبعاً

به کلمات آن بزرگوار مستند خواهد بود.ناگفته نماند که به منظور تأمین نظر دست اندر کاران محترم همایش، مبنی برحجم محدود مقالات، در هر یک از سرفصل ها توضیح مختصری ارائه شده تا دور نمایی از دیدگاه امام حسین (ع) در این موضوع ارائه شده باشد.

فلسفه و اهداف حکومت

بررسی فلسفه و اهداف حکومت از مهم ترین مسائل این مقوله به شمار می رود.می توان با استفاده از سخنان امام دریافت که از دیدگاه آن حضرت فلسفه حکومت در این مکتب «حفظ اسلام» است و بس. حفظ اسلام به معنای نشر و گسترش معارف دین درجامعه و تعمیق عقاید و اخلاق مردم، تحقق اهداف دین و حاکمیت قوانین و احکام آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان است. وقتی که از امام درخواست شد تا با حکومت یزید بن معاویه بیعت کند، فرمود: «انا لله انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام قد بلیت الامه براعٍ مثل یزید»این سخن به این معناست که حاکمیت جامعه باید به دست کسی باشد و به گونه ای باشد که در پرتو آن اسلام نشر و گسترش یابد. در حالی که با قدرت شخصی چون یزید باید فاتحه اسلام را خواند. آیا در یک جامعه اسلامی مردم مسلمان بالاخص رجال و شخصیت های موجه جامعه که امید مردم اند و مهمتر از آن شخصیتی چون حسین بن علی (ع) که انتسابش به پیامبر اسلام مهمترین وجهه شخصیت اوست، می توانند در برابر چنین خطری بی تفاوت بوده و سکوت اختیار کنند؟ به همین دلیل بود که امام در برابر کسانی که از آن حضرت خواستند سکوت اختیار کند و اگر با یزید بیعت هم نمی کند، لااقل مخالفت نکرده و انزوا اختیار نماید،

فرمود: «اف ٍ لهذا الکلام ابداً مادامت السموات و الارض»امام برای حکومت اهدافی ترسیم نموده که هیچ یک از آنها در زمان حاکمیت امویان تحقق نداشت. آشنایی با این اهداف بیش از پیش ما را با نگاه پیشوایان معصوم به مقوله حکومت و امتیاز آن از مکاتب دیگر آشنا می سازد. امام بر خلاف مکاتب سیاسی رایج دنیا، اهداف حکومت را بسیار فراتر از تأمین رفاه و امنیت دنیوی و معیشتی مردم می داند. امام در واپسین فراز سخنرانی مهمی که در اواخر عمر معاویه در موسم حج و سرزمین منی و با حضور صدها تن از رجال و شخصیت های مذهبی و سیاسی عصر خویش ایراد کرده و اهداف خود را از تلاش برای به دست گرفتن حکومت چنین ترسیم می کند:«اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منّا تنافساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الحطام و لکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفوائهنک و سننک و احکامک»امام پس از بیان این نکته که نه به دنبال سلطنت و ریاست بر مردم هستیم و نه در پی رسیدن به ثروت و مال دنیا، اهداف خود را تعیین می کند:۱- آشکار کردن نشانه های دین تو؛۲- اصلاح زمین تو؛۳- ایجاد امنیت برای بندگان مظلوم تو؛ ۴- عمل کردن به واجبات، سنتها و احکام و قوانین تو.از بیان امام استفاده می شود که امویان نه تنها هیچ یک از امور یاد شده را در جامعه فراهم نساختند، بلکه بیشترین تلاش خود را در جهت مقابله با آن به کار بستند.مبارزه با نشانه های دین خدا، فساد در زمین، ستم به مردم و حتی

سلب امنیت از ستمدیدگان که حق اعتراض هم نداشتند و جایگزین کردن سنت های عصر جاهلیت به جای احکام و قوانین و سنن الهی، بخشی از اعمال حکومت های غاصب به ویژه امویان بود.در این باره در بخش های بعدی مقاله در بحث «مشروعیت حکومت» سخن خواهیم گفت. در این جا تنها به یک نمونه اشاره می شود که امام در یکی از سخنرانی های خود با مردم رفتار امویان را متذکر می شود که اینان اهل پیروی از شیطان، ترک اطاعت خدا، فساد در زمین، تعطیل و ابطال حدود الهی، زیر پانهادن قوانین الهی همچون شرب خمر و غارب اموال مساکین انـد.این اعمال را مجوزی برای قیام و مبارزه با چنین حکومتی می شمارند که خود بحث جداگانه ای می طلبد که حق شورش و مخالفت با حکومت برای مردم بالاخص خواص جامعه در چه شرایطی مشروع است؟ امام پس از برشماری موارد یاد شده می افزاید: «انا اولی من قام بنصره دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبیه لتکون کلمه الله هی العلیا»این جمله به روشنی فلسفه حکومت را از دیدگاه امام روشن می سازد: «برتری کلمه الله»کوفیان نیز پس از شهادت امام مجتبی (ع) بارها از حسین بن علی (ع) خواستند،علم قیام و مبارزه را بلند کرد و پس از مرگ معاویه او را به کوفه دعوت کردند و خواستار احیای نشانه های حق و حقیقت و از بین بردن بدعت ها بودند. بدعت هایی که در طول سالیان متمادی، حکومت های نامشروع و نالایق در جامعه رواج دادند و کیان دین را تهدید کردند.در این میان مهمترین اهداف حکومت از نظر امام، هدایت، رشد و پیشرفت معنوی و کمالات اخلاقی مردم بود که در پرتو حاکمیت افراد شایسته

و تحقق عدالت اجتماعی میسر بود. از این رو بارها از شایستگی اهل بیت پیغمبر برای تحقق آرمان ها و آرزوهای رسول خدا (ص) سخن می گفت.در حالی که حکومت های پس از پیامبر، به ویژه امویان نه تنها در چنین فکری نبودند، بلکه با ظلم و تجاوز به حقوق مردم به دنبال ریاست، قدرت و ثروت بودند.«سخن اهل بیت اولی بولایه هذا الامر علیکم من هؤلاء المدّعین ما لیس لهم و السائرین فیکم بالجور و العدوان»

مشروعیت الهی حکومت

از مسائل مهمی که در مقاطع مختلف زندگی امام در لابه لای سخنان حضرت به چشم می خورد، «جنبه الهی و دینی حکومت» است.گرچه جنبه الهی حکومت و منصوب بودن جانشینان پیغمبر از ضروریات مکتب شیعه به شمار می رود، اما چون در سال های اخیر افراد ناآگاه و فریفته مکاتب سیاسی دنیا یا مغرض از سکولار بودن حکومت، حتی در زمان حضور امام معصوم سخن می گویند و درصددند تا جنبه الهی و آسمانی حکومت را به هر نحوی انکار نمایند، پرداختن به این بحث از دیدگاه امام حسین (ع) ضروری به نظر می رسد.در جای جای سخنان امام حسین (ع)، حتی پس از رحلت پیامبر که در سنین کودکی به سر می برد و با خلفا به مباحثه می پرداخت تا وقتی که بر علیه حکومت یزید قیام کرد و جان در راه آرمان الهی اش فدا نمود؛ این نکته مشهود است که حکومت جایگاه و منصبی الهی و دینی است، هر چند مردم نیز در آن نقشی اساسی دارند.

اهل بیت، منصوب رسول خدا

امام پس از رحلت پیامبر (ص) ضمن احتجاج با خلیفه اول، پدرش علی بن ابی طالب را «امیرالمؤمنین» خواند و آن را تعهدی الهی شمرد که پیامبر در زمان حیاتش ازجانب خدا در غدیر خم بر مردم نهاده است و مردم به خاطر همان تعهد الهی وظیفه و حق دارند که از نعمت حکومت علی (ع) برخوردار بوده و از آن حضرت پیروی کنند.حسین بن علی (ع) در این بحث، خلیفه را به بیعت مردم با علی (ع) از زمان پیغمبر متذکر می شود، چه اینکه همین احتجاج را با خلیفه دوم نیز در تاریخ نقل کرده اند. فرزند پیامبر در مقام بحث با

خلیفه دوم اظهار داشت: «پـدرم از زمان پیغمبر برمردم بیعت دارد، آن را جبرئیل از نزد خـدا آورده است.»امام حکومت را حق اهل بیت پیامبر می دانست که به امر الهی توسط آن حضـرت به مردم ابلاغ شـده و مردم با بیعت خویش آن را پـذیرفته وعـده تحقق آن را داده انـد. امام معتقـد بود که خلیفه نخست او را بدون هیچ «حجتی از سوی پیامبر» و «بدون رضایت آل محمد» به خلافت برگزیـد. از این سـخن برمی آیـد که کسـی که بر مسـند خلافت پیغمبر تکیه می زنـد، بایـد از سوی آن حضـرت که مسـتخلف عنه است، حجت و دلیل روشن داشـته و رضایت خانـدان پیغمبر را - که به فرموده رسول خدا، همان رضایت خدا و پیغمبر است -همراه داشـته باشد.در همین مباحثه از ویژگی های حاکم اسـلامی و نقش مردم در حکومت سـخن می گوید که در جای خود بـدان خواهیم پرداخت.فرزنـد پیغمبر حکومت را حق پـدرش علی بن ابی طالب می دانست، بـدین جهت که وی وصی ّرسول خداست. هنگامی که در جنگ صفین دغل بازان برای ایجاد رخنه در سپاه علی (ع) به خدعه و نیرنگ رو آورده و نزد حسـین بن علی آمدند و از وی خواستند تاپدرش را از خلافت خلع کند تا با او بیعت کنند، حضرت با هوشیاری در برابر این توطئه ایسـتاد و فرمود:«من هرگز به خدا و رسول خدا و وصـی پیامبر ناسپاسـی نمی کنم.»در این جا سخن حضرت «خیانت به پدر» نیست، بلکه چنین عملی را خیانت به خدا، پیغمبر و وصـی او می شـمارد. و این جمله حاکی از دیدگاه حسـین بن علی به مقوله حکومت است که جنبه الهی و دینی

دارد و خیانت به حاکم اسلامی خیانت به خدا و رسول اوست.

سخنرانی امام در سرزمین منی

امام در سخنرانی معروف خود در منی که توسط یکی از اصحاب گرانقدر آن حضرت در همان مجلس نقل شده - سلیم بن قیس هلالی - و در تاریخ ثبت شده، همه شواهد و قرائنی را که از قرآن و احادیث پیغمبر در حق اهل بیت پیامبر در امر حکومت و رهبری جامعه دلالت دارد، بر شمرد و حاضران را که رجال و شخصیت های سرشناس زمان خود بودند، سوگند داد که آیا این سخنان را در حق خاندان پیغمبر از زبان آن حضرت شنیده اید یا نه؟ و در همه موارد اصحاب حاضر در مجلس شهادت دادند که آن را از شخص پیغمبر، و تابعین گواهی دادند که آن را از اصحاب مورد وثوق پیامبر شنیده اند.امام در این سخنرانی تصریح کرده که از خوف کهنه شدن حق اهل بیت پیغمبر در امر حکومت و رهبری جامعه، و فراموش شدن این حق الهی به شهر و دیار خود بازگشته و از اصحاب می خواهد این حق را که توسط قدرت طلبان و سیاست بازان در طول سالیان دراز غصب شده و به تدریج در بین مردم رو به فراموشی است، زنده کنند، به افراد مورد اعتماد خود از این حق سخن بگویند تا نسل های حاضر در آینده آن را فراموش نکنند و در موقعیت مناسب این حق در جایگاه واقعی خود قرار گیرد.امام از حاضران به خاطر آن که حق منصوبین از جانب خود را در امر حکومت و رهبری جامعه، از غاصبان مطالبه نمی کنند، انتقاد نموده و سستی ایشان را در مقابله با حکومت های نامشروع، عامل

وضعیت ناهنجار جامعه می شمارد. «لانکّم بلّغتم من کرامه الله منزله فضّلتم بها و من یعرف بالله لاتکرمون...».فقهای شیعه از بعضی جملات این خطبه استفاده کرده اند که جنبه الهی بودن منصب حکومت اسلامی اختصاص به امام معصوم در عصر حضور ندارد، بلکه در عصر غیبت نیز علما و دین شناسان از سوی امام معصوم به نیابت عهده دار امر حکومت اند.امام حسین (ع) در یکی از فرازهای این خطبه می فرماید: «ان مجاری الامور بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه».گرچه بعضی از فقیهان، تعبیر «علماء بالله» را مخصوص ائمه اطهار دانسته اند،اما پاره دیگری از فقها به این برداشت اشکال گرفته و آن را تعبیری اعم دانسته اند.حتی در همین خطبه نیز شواهدی وجود دارد که نشان می دهد این تعبیر اعم است. چون امام پس از آن که خواص جامعه را در عصر خویش مخاطب قرار داده و نعمت مقام و موقعیت اجتماعی آنان را در بین مردم مسؤلیت ساز خوانده، سپس به صورت «قاعده ای کلی» جمله یاد شده را بر زبان رانده است و حتی این منزلت را شأن آنان دانسته که توسط امویان سلب شده است.

حکومت، حق شرعی، عقلی و قانونی امام

امام برای حکومت های غاصب که بر خلاف حق بر مسند خلافت تکیه زده بودند که نه حجت الهی داشتند و نه از پشتوانه واقعی مردی بهره مند بودند، مشروعیتی قائل نبود و اگر در بعضی از مقاطع سکوت اختیار کرده، بدین منظور بود که تابع امام زمان خود بوده و مصلحت اسلام و مسلمین را مراعات می کرد.زمانی تابع علی بن ابی طالب (ع) و زمانی تابع امام مجتبی (ع) بود و حتی به شیعیان تند خود پس از انعقاد قرارداد صلح امام مجتبی

با معاویه توصیه می کرد که باید به تصمیم امام و رهبر خویش وفادار بوده و بدان پای بند باشیم.از این رو، پس از شهادت امام مجتبی که معاویه زنده بود، با آن که بارها معاویه و کارگزارانش را به شدت مورد انتقاد قرار داد، و حتی در نامه خود به معاویه حکومت او را بزرگترین فتنه عصر خویش خوانده و هیچ کاری را برتر از پیکار با او نمی دانست، در عین حال به قرارداد برادرش امام مجتبی (ع) با معاویه وفادار بود و به یارانش سفارش می کرد تا این مرد زنده است، باید صبر کنید.امام حکومت را هم به لحاظ شرعی، هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ عقلی و عقلایی حق خود می دانست و بارها این مطلب را تکرار می کرد:- در زمان معاویه خطاب به مردم فرمود: «فاطیعونا فان طاعتنا مفروضه، ان کانت بطاعه الله و رسوله مقرونه.»- در اعتراض به تصمیم معاویه مبنی بر جانشینی یزید فرمود: «کسی را که پدر و مادر و خود او بهتر از یزید است، رها کردی.»- هنگامی که عبدالله بن زبیر از تصمیم امام در خصوص در خواست حکومت مبنی بر بیعت با یزید جویا شد، امام پاسخ داد:«من هرگز با او بیعت نخواهم کرد، زیرا پس از برادرم حسن امر (ولایت) با من است. معاویه کار خود را کرد، او برای برادرم سوگند یاد کرد که پس از خود خلافت را در هیچ یک از فرزندانش قرار ندهد و آن را - اگر من زنده بودم - به من واگذار کند، اکنون او مرد و به سوگند خود وفا نکرد.»یکی از مواد قرارداد بین امام حسن مجتبی (ع)

و معـاویه چنین بود:«پس از معـاویه، حکومت متعلق به حسن است و اگر برای او حـادثه ای پیش آمـد،متعلق به حسـین است و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.»بهانه معاویه با امام مجتبی این بود که من برای اداره حکومت با تجربه تر و سیاسـتمدارترم، تو حکومت را به من واگـذار کن، مشـروط بر این که خلافت پس از معاویه از آن حسن بن علی باشـد.- امـام همچنین در نامه به مردم بصـره نوشت:«ما خانـدان و اولیا و اوصـیا و وارثان او (پیامبر) و سـزاوارترین مردم به جانشـینی او هستیم که دیگران بر ما سـبقت جسـتند و ما تسـلیم شـدیم، تفرقه نخواستیم و به وحـدت پاسـخ دادیم، این در حالی بود که می دانستیم مـا بر امر ولایـت از متولیـان آن شایسـته تریم».«شایسـته سالاری» اصـلی مقبول همه عقلای عـالم از هر مردم و مکتبی است.حتی دشـمنان نیز به شایسـتگی امام معترف بودند. وقتی که امام با معاویه بر سـر ولایت عهدی یزید نزاع می کرد، و خود را شایسـته تر از یزیـد می شـمرد، معـاویه به شایسـتگی امـام خرده نمی گرفت، چه این که در زمـان امـام مجتـبی به برتری آن حضـرت معترف بود، بلکه چنین اسـتدلال می کرد که من برای حکومت بر این مردم از تو منـاسب ترم.از کیفیت سـخن گفتن معـاویه - که دشـمن سرسـخت اهـل بیت پیغمبر بود - به خوبی اسـتفاده می شود که امویـان هیـچ گـاه از نظر علمی و جایگـاه اجتمـاعی و شخصـیتی خود را برتر از آنان نمی دانسـتند و به برتری اهل بیت رسول خـدا کاملاً واقف بودنـد، به همین دلیل از حربه تهمت و سب ّو لعن استفاده می کردند تا شخصیت آنان را در جامعه لکه

دار ساخته و بدین وسیله از اقبال مردم به ایشان جلوگیری کنند. برای نمونه تنها به دو اعتراف از امویان اکتفا می شود:- روزی مروان بن حکم به امام سجاد (ع) گفت: علی بیش از معاویه از عثمان دفاع کرد. امام فرمود: پس چرا بالای منبر او را سب ّو دشنام می دهید و قتل عثمان را به او نسبت می دهید؟ گفت: پایه های حکومت ما جز با سب ّو لعن علی بن ابی طالب استوار نمی شود.- روزی عمر بن عبدالعزیز از پدرش که حاکم مدینه بود، پرسید: چرا بر منبر خطابه در نماز جمعه هرگاه به فراز سب ّو لعن علی بن ابی طالب می رسی، لکنت زبان می گیری و نمی توانی درست سخن بگویی؟ گفت: چون کسی را که ما بر منبر خطابه دشنام می دهیم،افضل اصحاب پیغمبر است. و وقتی فرزندش پرسید: پس چرا به او دشنام می دهید؟ پاسخ داد: سیاست ما اقتضا می کند که برای منزوی ساختن علویان، به او دشنام دهیم تا فرزندان او مدعی خلافت نشوند.

تصرف در بیت المال

پس از آن که معلوم شد که امام برای حکومت منشأ الهی و دینی قائل بود و حکومت را حق الهی، عقلی و قانونی خود می دانست، تصرفات آن حضرت در بیت المال مسلمین در دوران حاکمیت معاویه و یزید روشن می شود. از امام باقر (ع) نقل شده که حسنین (ع) عطایای زورگویان را می پذیرفتند، چون حق آنها بود و بر ستمگران حرام بود.امام در زمان حیات معاویه اموالی را که کاروانی برای معاویه می برد، مصادره کرد و طی نامه ای آن را به اطلاع وی رساند.همچنین در زمان حکومت یزید وقتی که از مکه به سمت عراق حرکت کرد، در تنعیم با کاروانی روبه

رو شد که هدایایی از طرف کارگزار حکومت در یمن برای یزید به شام می برد، همه هدایا را مصادره نمود. علامه مجلسی با نقل این ماجرا می افزاید: «لان حکم امور المسلمین الیه.»

حکومت امری و فقدان مشروعیت

اشاره

با توجه به مشروعیتی که از جهات مختلف برای اهل بیت پیامبر در حاکمیت جامعه قائل بود، طبعاً حاکمان را غاصب حکومت الهی، قانونی ایشان می دانست.بیشترین بیانات امام در این عرصه درباره عدم مشروعیت حکومت امویان است. امام،حکومت معاویه را تنها به خاطر قرار دادی که امام محتبی به ناچار موقتاً به وی واگذار کرد.به تصمیم برادرش به عنوان امام زمانش احترام می گذاشت و پس از شهادت ایشان نیزمصلحت را در تحمل حکومت وی تا زمان مرگش می دید، اما هم به لحاظ شخصیت معاویه و هم به لحاظ عملکرد وی، حکومتش را نامشروع می دانست و از بیان این مطلب در جلسات خصوصی و در نامه ها و دیدارهای خود با معاویه ابایی نداشت. از میراث به جای مانده از امام حسین (ع) استفاده می شود که حکومت امویان از سه جهت فاقد مشروعیت بود:

غصب حق اهل بیت پیامبر

چون حکومت در مکتب تشیع جنبه الهی داشته و به نصب از سوی پیامبر نیاز داشت، حکومت هایی که از این پشتوانه بی بهره بودند، مشروعیتی نداشتند. و امویان نه تنها از چنین پایگاهی بی بهره بودند، بلکه پیامبر اختصاصاً خلافت خود را بر آنان حرام ساخته و فرموده بود: «ان الخلافه محرمه علی آل ابی سفیان». چنان که در زبان حیات خود نیز ایشان را که در فتح ملکه و از ترس جان خود ظاهراً اسلام آوردند و به آزاد شدگان رسول خدا شهرت داشتند (طلقاء)، از قرار گرفتن در مراکز قدرت و نفوذ و دستیابی به بیت المال بر حذر می داشت و اجازه رسیدن به مناصب اجتماعی و سیاسی را به آنان نمی داد. امام حسین (ع) نیز به این واقعیت که ایشان از ترس و در ظاهر

مسلمان شدنـد تـااز مجازات اعمال گذشـته خود نجات یابنـد، واقف بود. و حتی معاویه را به خاطر گفتار و کردارش از همین اسلام ظـاهری هم مرتـد می دانست.و بارها در پاسـخ کسانی که از حضـرت می خواسـتند که به مخالفت با حکومت یزیـد بر نخیزد و بیعت کنـد، فرمود: «چگونه می توانم خلافت خانـدانی را به رسـمیت بشـناسم که پیـامبر دربـاره آنـان چنین فرموده و خلافت را برایشان حرام کرده است؟امام در سـخنرانی معروف خود در منی به وضوح از فقدان مشـروعیت حکومت سـخن می گویـد. او را طغیان گری می خوانـد که با حیله و نیرنگ حکومت را به چنگ آورده و رفتار ظالمانه و جنایتکارانه او را با اهل بیت پیامبر و شیعیان آنان گوشزد می کند.

سیاست ها و رفتارهای حکومتی

دومین عامل فقدان مشروعیت حکومت اموی به سیاست ها و رفتارهای حکومتی آنان مربوط می شود. حاکم اسلامی علاوه بر انتسابش به وحی و رسالت، بایـد عامل به کتاب خدا، به دنبال عدالت اجتماعی، حاکمیت احکام و قوانین اسـلامی، اجرای حق و حقیقت و ادای حقـوق مردم باشـد.ویژگی هـایی که در سـخنان امـام حسـین تبلور یـافته است،«و لعمری مـا الامـام الّاالعـامل بالکتاب و الآخذ بالقسط والدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله».در حالی که حاکمان اموی اصول و مبانی مملکت داری شان بر بـدعت گـذاری در دین، خیانت، خدعه و فریب افکار عمومی، ظلم و سـتم، پیمان شـکنی، جنایت و آدم کشـی،غارت بیت المال بود و هر کدام از این رفتارها کافی است تا حاکم اسلامی را از شرایطی که باید از آن برخوردار باشد، ساقط کند و مشروعیتش را سلب نماید.این واقعیت نه تنها بر شخصیتی چون امام روشن بود، بلکه بسیاری از رجال و شخصیت های

مذهبی و سیاسی آن روز نیز بدان واقف بودند، کوفیان در نامه های خود به امام حسین و دعوت آن حضرت به کوفه، بخشی از اعمال و رفتار امویان را برشمرده اند.نیرنگ و حیله، غضب بیت المال، حکمرانی بر مردم بدون رضایت خداوند، کشتن نیکان امت، پرداخت اموال به ستمگران.

فقدان رضایت قلبی مردم

یکی از نکات مهمی که در منابع دینی از پایه های مشروعیت حکومت اسلامی به شمار می رود، تأمین حقوق و نیازهای واقعی مردم است که طبعاً رضایت قلبی آنان را به همراه دارد.آنچه که در مکاتب سیاسی امروز دنیا تحت عنوان دموکراسی و رأی اکثریت مردم مطرح می شود، درواقع به اعتراف نخبگان آن جوامع، حاکمیت سرمایه داران است که صاحب اصلی قدرت و ثروت اند، ولی با ابزارهای تبلیغاتی خود وانمود می کنند که اکثریت مردم حکومت می کنند.صرف نظر از بعضی تفاوت ها، حکومت معاویه به خاطر فریب بخشی از افکار عمومی و ایجاد رعب و وحشت در بخشی دیگر که ظاهراً حمایت اکثریت مردم را در اختیار داشت، ممکن است از نظر ظاهربینان حکومتی دموکراتیک به شمار رود، امام در حقیقت حکومتی استبدادی بود و این واقعیت را نه تنها امام حسین، بلکه بسیاری از خواص نیز بدان واقف بوده و هرگاه فرصتی و فضایی پیدا می کردند، در جلسات خصوصی یا عمومی مطرح می کردند.قتل بسیاری از نیکان توسط معاویه نیز به خاطر اعتراض به عملکرد حکومت گواه صادقی بر این مطلب است. توجه به مردم و رضایت آنان از ابتدا در کلمات امام حسین (ع) به چشم می خورد.هنگامی که خلیفه دوم پس از پیامبر، انتخاب مردم را علت تصدی حکومت خود شمرد، حسین بن علی در پاسخ او فرمود: «کدام مردم

تو را امیر کردند؟»خلیفه از این سخن ناراحت شد و شکایت نزد علی (ع) برد که فرزندت به من چنین می گوید.یکی از نقاط اختلاف و عوامل مخالفت امام و شخصیتهای دیگر با معاویه این بود که تو بر خلاف نظر رسول خدا و سیره و سنت خلفای پیشین، همچنین با زیر پا نهادن قرارداد صلح با امام مجتبی فرزند نالایقت را به جانشینی برگزیده ای و با تهدید و تطمیع از مردم بیعت می گیری.معاویه به کارگزارنش دستور داده بود که به هر قیمتی از مردم برای یزید بیعت بگیرند. امویان در شام و بسیاری از سرزمین های اسلامی مشکل چندانی احساس نمی کردند، چون به مدت بیست سال به میل خود اسلام را معرفی کرده بودند، اما در شهرهایی چون مکه و مدینه و کوفه و بصره که مردم حکومت پیامبر و خلفای بعد از پیامبربالاخص امام علی (ع) را دیده بودند، با مشکل جدی رو به رو بودند.سعید بن عاص والی مدینه با خشونت تمام از مردم بیعت می گرفت، چرا که اکثر مردم مدینه بالاخص بنی هاشم زیر بار بیعت با یزید نمی رفتند.شاید علت توصیه امام به پیروانش مبنی بر این که باید تا مرگ معاویه صبر کنید،به همین جهت بود که معاویه با رعایت ظواهر امر به هر قیمتی بسیاری از مردم را راضی نگاه داشته بود. روسای قبایل را با درهم و دینار و آنان نیز افراد قبیله را مطیع خود و حکومت ساخته بودند.قیام بر علیه چنین حکومتی که خلاف هایش علنی نشده و تحت پوشش دین و مصالح اسلام و مسلمین عملی می کرد، دشوار بود. بسیاری از مردم گرچه بر اثر تهدید یا تطمیع امویان

از حکومت پیروی می کردند، اما علاقه ای به آنان نداشتند. این مطلب از واضحات تاریخ است که بسیاری از مسافران که با کاروان حسینی رو به رو شده و ازعزیمت آن حضرت به سوی عراق آگاه می شدند، می گفتند: «قلوبهم معک و سیوفهم علیک».امام نیز در شب عاشورا خطاب به یاران خود فرمود:«شما به این دلیل مرا همراهی کردید که می دانستید ما به سوی جماعتی می رویم که با زبان ها و قلب هایشان با ما بیعت کردند و این که ماجرا بر عکس شده....»رجال مذهبی و سیاسی در مسئله جانشینی یزید از این که خلافت را سلطنتی موروثی نماید، به شدت ناراحت و نگران بودند، وقتی از او می خواستند که به شیوه پیامبر رفتار کند که خلافت را به مردم واگذار کرد (از نظر افرادی چون عبدالله بن زبیر که با معاویه سخن می گفتند، پیامبر برای خود جانشینی تعیین نکرد)، او پاسخ می داد: چون شخصی مانند ابوبکر در میان شما نیست، اگر خلافت را به مردم واگذار کنم، اختلاف پیش می آید و روی یک نفر توافق صورت نمی گیرد.وقتی به او پیشنهاد شد که مثل خلیفه اول حکومت را به شخص غیر از قوم و قبیله خود واگذار کند، یا مثل خلیفه دوم امر خلافت را به شورایی بزرگان واگذار نماید، عصبانی شد و آنان را تهدید کرد و بالاخره با فریب و نیرنگ به دروغ به مردم گفت: بزرگان شما با یزید بیعت کردند!«رضایت مردم» در نظام سیاسی اسلام از اصول مهمی است که علاوه بر وجود آن در اصل بیعت با حاکم در استمرار حکومت نیز اهمیت دارد. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر نیز او را

به تأمین رضایت توده های مردم توصیه می کند.یکی از اشراف بصره پس از مرگ معاویه به رؤسای قبایل این شهر گفت: «اکنون پسر او یزید شراب خوار و سرآمد تباهی ها ادعای خلافت بر مسلمین می کند و بدون رضایت آنان آرزوی امارت دارد، با اینکه از صبر و بردباری اندک و دانش کم برخوردار است و در شناخت حق از جای پای خود نیز خبر ندارد.»اگر جو خفقان عصر اموی از جامعه برداشته می شد، سیاست خدعه و فریب جای خود را به راستی و صداقت با مردم می داد، و مردم برای انتخاب شخصیتی آگاه به معارف و احکام دین و دلسوز آنان جز به فرزند پیامبر رو می آوردند؟نتیجه آن که بیعت مردم با حکومت و رضایت قلبی آنان و حمایت عملی از حکومت از شرایط مهم موفقیت یک حکومت به شمار می رود. حتی تصدی عملی حکومت توسط امام معصوم، که از مشروعیت الهی برخوردار می باشد، بدون بیعت و همراهی مردم امکان پذیر نیست، چنان که فریب خوردن مردم در زنان امیرالمؤمنین علی (ع) و پیروی نکردن از آن حضرت و نیز تنها گذاشتن و خیانت کردن به امام مجتبی (ع) موجب شد که حکومت به کسانی برسد که هیچ گونه مشروعیتی نداشتند.نه مشروعیت الهی و نه مشروعیت مردمی، نه منصوب از سوی پیامبر بودند، و نه منتخب واقعی مردم، بلکه قدرت طلبان و سیاست بازانی بودند که با خدعه و فریب افکار عمومی، و با جرم و جنایت و با زر و زور و تزویر بر جامعه مسلط شدند.امام خمینی در پاسخ یک سؤال نقش مردم را در حکومت اسلامی به خوبی تبیین نموده اند و در خصوص تصدی حکومت توسط فقیه

جامع الشرایط مرقوم فرموده اند:« [فقیه جامع الشرایط] ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولّی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می شده به بیعت با ولیّ مسلمین»از این بیان به خوبی استفاده می شود که مشروعیت حاکم اسلامی، اعم از امام معصوم یا فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت، الهی بوده و به آرای اکثریت مردم بستگی ندارد، اما به دست گرفتن امور و تشکیل حکومت بدون آراء مردم امکان پذیر نیست. این تفسیر، با توجه به مبانی اندیشه حضرت امام در مسئله ولایت فقیه، مناسب ترین تفاسیر به نظر می رسد. چون ایشان تفکیکی بین «آرای اکثریت مسلمین در عصر حاضر» و«بیعت با ولی مسلمین در صدر اسلام» قائل نشده اند، معلوم می شود که همان طور که مشروعیت ولایت امیرمومنان علی (ع) به بیعت با مردم با ایشان بستگی نداشته، بلکه تحقق خارجی آن بدون بیعت مردم ممکن نبود، در عصر غیبت نیز ولایت فقیه از همین قبیل است.

شرایط حاکم اسلامی

اشاره

آخرین بحثی که در این موضوع قابل توجه است، «شرایط و ویژگی های حاکم اسلامی» است. بخشی از کلمات امام حسین (ع) به این موضوع اختصاص دارد که برای تکمیل بحث، مروری گذرا به بعضی از آنها می کنیم:

آگاهی از احکام خدا

ویژگی یاد شده با توجه به فلسفه و اهداف حکومت در اسلام بی نیاز از توضیح است، حکومتی که فلسفه اش حفظ اسلام و هدفش حاکمیت احکام و قوانین دینی باشد تا در پرتو آن سعادت دنیا و آخرت مردم تأمین شود، بدیهی است که در رأسش کسی قرارگیرد که از احکام خدا آگاهی کامل داشته باشد.یکی از محورهای مخالفت حسین بن علی (ع) با خلفا همین نکته بود. حضرت در یک گفتگو خطاب به خلیفه دوم اظهار داشت: «صرت الحاکم علیهم بکتاب نزل فیهم لا تعرف معجمه و لاتدری تأویله الاّ سماع الا ذان.» یعنی تو بر آنان حاکم شدی، آن هم حکومت با کتابی که در خاندان محمد فرود آمد و تو از نکات سربسته و تأویل آن جزشنیدن به گوش ها چیزی نمی دانی.خلفای بعد از پیغمبر بارها به منظور اطلاع از احکام خدا در مسائل مختلف و مورد ابتلای حکومت به سراغ علی بن ابی طالب (ع) می رفتند.وقتی که خلفای نخست چنین وضعیتی داشتند، وضع حاکمان اموی همچون معاویه و یزید روشن بود.یکی از عللی که امام حسین (ع) حکومت را حق خود می دانست، همین بود که او از خاندان وحی و رسالت بوده و آگاهترین فرد زمان خود به احکام خداست. چه این که در جمع رجال و شخصیت های مذهبی و سیاسی در سرزمین منی فرمود: امور باید به دست «عالمان بالله» باشد که امین حلال و حرام خدا

هستند و در زمان حضور مصداق بارز آن امام معصوم است.این حقیقت نه تنها مقبول دوستان و شیعیان امام بود، بلکه از سوی دشـمنان آن حضـرت نیز تردیدی در آن وجود نداشت. یزید بن مسعود از بزرگان بصره در دعوت از رؤسای قبایل برای یاری فرزند پیغمبر، گفت:«... این حسین بن علی فرزند رسول خدا، صاحب شرافتی پایدار و اندیشه ای استوار است که فضیلت او در بیان نگنجد و دانش او پایان نگیرد...»معاویه نیز وقتی خبر مخالفت امام حسین (ع) با ولایت عهدی یزید را شنید،نامه ای به آن حضـرت نوشت: «... شایسـته ترین مردم در وفاداری به کسی که با او بیعت شده، کسی است که در بزرگی و شرافت و منزلتی که نزد خدا دارد، چون تو باشد»

عامل به کتاب خدا و سنت پیامبر

ویژگی دوم حاکم اسـلامی آن است که در برابر دسـتورهای خدا و پیغمبر او تسـلیم باشد و به دلخواه خود و مصـلحت سـنجی هـای بی اسـاس، حریم قوانین و مقررات الهی را نشـکند و بـدعت در دین نگـذارد.امام در نامه خود به کوفیان یکی از ویژگی های رهبری جامعه را «عمل به قرآن» و«وقف خود در راه خـدا» معرفی می کنـد: «فلعمری ما الامام بالکتاب و الاخـذ بالقسط و الـدائن بـالحق و الجـالس نفسه علی ذات الله»متأسـفانه بسیاری از حاکمـان پس از رحلت پیامبر به این آفت دچار شدنـد. یکی ازمحورهـای مخـالفت امـام حسـین (ع) و بسیاری از شخصـیت های موجه آن زمان با خلفا به خصوص امویان بـدعت گزاری ایشـان در دین خـدا بود. ابوذر در سـرزمین شـام با ابراز نارضایتی از رفتار و عملکرد کارگزاران حکومتی می گویـد:«حاکمان اعمال قبیح انجام دادند، اعمالی که نمونه آنها را قبلاً ندیده بودیم. مثل خاموش

کردن سنتی، زنده نگاه داشتن بدعتی و سخنگوی حقی که دروغگو شمردند و بخشش های بدون رعایت تقوا...»وی به مردم توصیح می کرد«اگر چیزهای نوظهوری را که سابقه دینی برای آنها سراغ ندارید، پایه گذاری کردند، از آنان فاصله بگیرید و آنان را سرزنش کنید، هر چند به شکنجه و محرومیت و تبعید شما بیانجامد.»امام حسین (ع) در نامه شدید اللحن خود به معاویه ضمن یادآوری جنایات او، وی را در ماجرای زیاد ابن ابیه مورد سرزنش قرار می دهد که آیا تو نبودی که سنت - رسول خدا را عمداً ترک کردی و هوای نفست را پیروی نمودی؟ «فترکت سنته رسول الله واتبّعت هواک بغیر هدیٍ من الله؟».همه کسانی که با امویان مخالف بودند، یکی از مهمترین سیاست های حکومت آنان را «بدعت گزاری در دین» می دانستند. و بزرگترین آنها نیز «بدعت سلطنتی کردن خلافت پیغمبر» بود که مورد اعتراض بسیاری از بزرگان قرار گرفت. امام حسین (ع) نیز قیام خود را به کلامی از رسول خدا (ص) مستند ساخت که «من رأی سلطاناً جائراً مستحلّا لحرم الله، ناکشاً لعهد الله، مخالفاً لسنه رسول الله، یعمل فی عبادالله بالاثم و العدوان فلم یغیّر علیه بفعل و لاقول، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» یعنی کسی که سلطان ستمگری را ببیند که حرام های خدا را حلال کرده، عهد و پیمان خدا را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت نموده، درباره بندگان خدا بر اساس گناه و تجاوز رفتار می کند و با کردارو گفتار خود به مقابله با او برنخیزد، شایسته است که خداوند او را نیز در همان جایگاهی قرار دهد که آن سلطان ستمگر را قرار داده است.چنان که حضرت در

نامه خود به اشراف بصره مبنای دعوت خود را از آنان «عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر او» قرار می دهد، چرا که «سنت پیامبر از بین رفته و بدعت ها احیا شده است».

برپا کننده عدالت

خصوصیت دیگر حاکم اسلامی آن است که حقیقتاً به دنبال تحقق عدالت در جامعه باشد، بدیهی است کسانی که خود وارسته از هواها و هوسها نباشند، قادر به تحقق این هدف مهم در جامعه نخواهند بود. یکی از اشکالات امام حسین به خلیفه دوم این بود: «المخطی ء و المصیب عندک سواء»سخنان حسین بن علی (ع) با خلفای بعد از پیغمبر و محورهای مخالفت او با آنان نشان می دهد که چه مسائلی از نظر آن حضرت دارای اهمیت بوده که از سنین نوجوانی نسبت به آنها از خود حساسیت نشان می داد.«حق اهل بیت پیامبر در امر حکومت»، «نقض عدالت و رواج تبعیض در جامعه»،«نقض حقوق واقعی مردم و بدون رضایت قلبی بر آنان حکمرانی کردن» از جمله محورهای اعتراض حسین بن علی به خلیفه دوم است.در زمینه تبعیض و بی عدالتی، حاکمان اموی گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. دستور العمل معروف معاویه به زیاد بن ابیه کارگزار وی در کوفه مبنی بر تحقیر عجم ها و محروم کردن آنان از حقوق اجتماعی یک نمونه از خروار است.از دیدگاه امام حسین (ع)، «اقامه قسط و عدالت» و «اجرای حق» از مهم ترین وظایف امام و رهبر جامعه است که حضرت در نامه خود به کوفیان آن را یادآوری می شود که پیشتر نقل شد.

چکیده

مقاله حاضر تحت عنوان «حکومت دینی از دیدگاه امام حسین (ع)» مروری گذرا بر سخنان امام درباره ابعاد مختلف حکومت دینی است که در چهار بخش تنظیم شده است:بخش اول، فلسفه و اهداف حکومت را از دیدگاه آن حضرت که چیزی جز حفظ اسلام و حاکمیت قوانین اسلامی به منظور تأمین سعادت دنیوی و

اخروی مردم نیست،مورد اشاره قرار داده است.بخش دوم، به خاستگاه الهی حکومت پرداخته. در این بخش با بهره گیری از کلمات نورانی سالار شهیدان الهی بودن حکومت دینی و منصوب بودن حاکم اسلامی را از جانب پیامبر مورد تأکید قرار گرفته است. هم چنین حق امام در ولایت و حکومت بر جامعه از نقطه نظر شرعی، عقلی و قانونی تبیین شده است.بخش سوم، عهده دار تشریح فقدان مشروعیت حکومت اموی از جنبه های گوناگون است. هم از جنبه غصب حق اهل بیت پیامبر، هم از جهت نوع سیاست ها و عملکرد حکومت و هم از جهت نارضایتی قلبی مردم به ویژه اصحاب و تابعین که از روی ناچاری به حکومت امویان تن داده بودند.بخش پایانی شرایط حاکم اسلامی را با استفاده از سخنان امام (ع) بر شمرده است که اهم آنها آگاهی از احکام خدا، عامل به کتاب خدا و سنت پیامبر و بر پاکننده عدالت در جامعه است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹